

بررسی سازمان قدرت جامعه عشایری عرب استان خوزستان

۲ - سازمان قدرت در خوزستان و حکومت مرکزی ایران

علی نوذری

در شماره قبل، سازمان و ساختار قدرت، وظایف و شیوه‌های گزینش رهبر و همچنین شیوه‌های رهبری در حفظ و ادامه سلطه عشایر عرب استان خوزستان مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه مقاله، نویسنده رابطه سازمان این عشایر با حکومت مرکزی ایران و حکومت‌های بیگانه، رابطه سازمان قدرت و نهاد اقتصاد و همچنین نقش زن در ساختار قدرت عشایر عرب استان خوزستان را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. ضمن آرزوی توفیق برای نویسنده، امیدواریم که در آینده شاهد همکاری بیشتر ایشان با مجله رشد آموزش علوم اجتماعی باشیم.

گروه علوم اجتماعی

جابرخان حاکم محمره (خرمشهر) بود. حاج سیاح در خاطراتش آورده است، شیخ جابرخان نامه‌ای بسویله حمزه میرزای حشمت‌الدوله خدمت دولت وقت فرستاد. در این نامه پیشنهاداتی در باره بستن بندی، که آبادی منطقه را به همراه داشت، ارائه شده بود. از جمله اینکه دولت، این کار را انجام دهد و شیخ نیز کارگران مجانی برای انجام کار در اختیار کارگزاران دولت قرار دهد، و یا، شیخ راساً بدین کار همت گمارد و در مقابل دولت به مدت هفت سال از شیخ مالیات منطقه را نگیرد. پیشنهاد سوم شیخ، انجام کار بصورت مشارکت دو طرفه یعنی دولت و شیخ جابرخان بود. طولی نکشید و جواب دولت به این مضمون رسید: «اول پیشکش دولت را معین کنید»^۱ در مقابل بوده‌اند شیوخی که در زمان قدرتمندی خویش و ضعف حکومت مرکزی، علم استقلال برافراشته و به هنگام ضعف خود و قدرتمندی حکومت مرکزی، سلطه حکومت را پذیرفته‌اند. این دسته، تنها در این فکر بودند که به هر نحوی، حکومت کنند و چون هم

می‌گویند یکی از فرنگیانی که در زمان فتحعلی شاه به ایران مسافرت کرده بود. قسری سبزیمنی به شاه هدیه کرده و گفت: «این را در آمریکا پیدا کرده‌اند و هم اکنون در اروپا بسیار شایع شده است، چرا که منفعت زیاد داشته و برای دوران قحطی بسیار مفید است شما نیز دستور بدهید در ایران سبب زمینی بکارند.» فتحعلی شاه در جواب گفت: «خوب به دولت چه تقدیم می‌کنید تا این کار را بنماید.» شیوه نگرش فوق‌الذکر بر روابط قدرتهای محلی و حکومت مرکزی استوار بود. بدین معنی که پادشاهان تنها دغدغه‌شان، جمع‌آوری مالیات بیشتر از رعایای تحت حکومتشان بود و به تنها چیزی که فکر نمی‌کردند، آبادی و عمران این سرزمین پهناور بود. قدرتهای محلی، گاهی به اختیار زمانی به ناچار مجبور می‌شدند، ارتباط خود را با حکومت مرکزی قطع کرده و مستقل یا تحت لوای پرچم کشورهای بیگانه به حیات خویش ادامه دهند. مورد تاریخی که حاکم محلی به ناچار، ارتباط خود را با حکومت مرکزی قطع نمود، شیخ

قبیلان خود در حکومت مرکزی تنها به فکر جمع‌آوری مال و ثروت برای خود باشند. پس از سرکوب شیخ خزعل، تغییراتی در روابط رهبران محلی و حکومت مرکزی پدید آمد. رهبران محلی با پذیرفتن حاکمیت دولت پهلوی، علاوه بر حفظ برخی از اختیارات گذشته، بعضاً تصدیق مناصب دولتی در منطقه را پذیرا شدند. البته برخی از شیوخ، در بعضی از مقاطع این دوران تاریخی، سر به شورش برداشتند که با سرکوب شدید مواجه شدند. ولی جریبان کلی که در برگیرنده عمومیت رهبران محلی بود، در راستای پذیرش سلطه حکومت مرکزی بود. با توجه به اینکه متوجه شدند اگر با دولت کنار بیایند، چندان از اختیارات آنها کاسته نخواهد شد. حکومت مرکزی نیز پس از جنگ جهانی دوم، به خاطر جلوگیری از گرایش شیوخ و رهبران محلی به کشورهای عربی، به دلجویی از آنان پرداخته و از حمایت سازمانهای اداری مطمئن‌شان ساخته و حتی در بعضی از مناطق، تمام مناصب اداری در اختیار یکی از خانواده‌های شیوخ درآمد. همچنین قدرت در دهات و بخشهای روستایی، به شیوخ واگذار شد. حراست از مرزها بعهده آنان نهاده شد و سلاح مورد نیازشان تأمین گردید و جالب توجه اینکه به هنگام نزاع شیوخ با سازمانهای اداری، ژاندارمری از تنبیه شیوخ خودداری می‌نمود.

در مقابل، دولت از شیوخ می‌خواست که در تظاهرات محلی به طرفداری از دولت جماعت‌های طائفه‌ای به راه بیاندازند و در انتخابات مجلس آراء مردم را به نفع کاندیداهای دولتی جلب نمایند.

۳ - نهاد قدرت در خوزستان و حکومت‌های بیگانه

مطالعه روابط نهاد قدرت در طوایف عرب ساکن خوزستان با کشورهای خارجی، در گرایش سیاسی کاملاً متضاد را در رأس هرم قدرت منطقه نشان می‌دهد. گرایش به سوی

اتحاد و هواداری از حکومت مرکزی ایران و تمایلی در راستای همکاری با دول بیگانه و خیانت به حکومت مرکزی ایران. البته در علل پیدایش گرایش دوم، نقش حکومت مرکزی بسیار پررنگ است. شواهد تاریخی، در رابطه با وابستگی دولتمردان حکومت مرکزی به دولتهای بیگانه، مدارک بیشماری را نشان می‌دهد. مدارکی که بیانگر سرسپردگی عوامل حکومت مرکزی به یکی از دول قدرتمند دوران خود می‌باشد. چنین حکومتی نمی‌توانست از قدرتهای محلی انتظار داشته باشد که با آنها همکاری داشته باشند. با توجه به اینکه، اساساً برای رهبری محلی، چندان تفاوتی نداشت که در زیر بیرق حکومت مرکزی باشد و یا حکومت بیگانه. در هر حال باید دو کار برای قدرت مذکور انجام می‌داد: یک - مالیات، دو - سرباز.

با توجه به مسائل فوق‌الذکر، وجود داشته‌اند رهبرانی که به سلیت ایرانی خویش متعهد باقی ماندند و تاریخ ایران، از این گونه موارد بسیار دیده است. و همچنین رهبران خائنی نیز بوده‌اند که ننگ همکاری با دشمن را پذیرفته‌اند. شاهد تاریخی بر گرایشات ملی‌گرایانه دسته اول، زمانی است که نمایندگان دول ایران و عثمانی، پیرامون تعیین سرحدات دو کشور در جنوب، مشغول مذاکره بودند. همزمان با این مذاکرات، دولت عثمانی تلاش زیادی نمود که رؤسای دو عشیره معتبر کعب و چعب را به طرف خود، جلب کند. و در این ارتباط به شیخ فارس خان رئیس طائفه کعب نامه نوشتند و وعده معافیت از مالیات را به مدت ده سال دادند. با این وجود، فارس خان خود و طائفه‌اش را تابع حکومت ایران، اعلام نمود. سعی دولت عثمانی در مورد شیخ جابر رئیس عشیره چعب^۲ و دیگر شیوخ منطقه نیز بیهوده بود و خمگی نامه‌هایی در اظهار تابعیت به حکومت مرکزی نوشتند.^۳ کسروی در تاریخ پانصد ساله خوزستان می‌نویسد: «با اینکه مشیرالدوله در هزار تومان بر مالیات عشیره

کعب و شش هزار تومان بر مالیات شهر هویزه بیفزود، شیوخ عرب بر عهد خویش باقی ماندند»^۵.

ولی آنچه که تاسف آور است اینکه برخی از شیوخ محلی به واسطه برخورد های منفعت طلبانه دولتمردان با منافع و مسائل ملی، از حکومت مرکزی قطع امید کرده و با دول بیگانه رابطه برقرار نمودند. به عنوان مثال، می‌توان از شیخ جابر یاد نمود که پس از شکست سپاهیان ایران در جنگ محمره به خاطر عدم لیاقت مسئولان نظامی و دولتی، به انگلیسیها روی آورد. و روابط او با انگلیسیها به حدی پیشرفت نمود که مقرر شد که هر کشتی انگلیسی که از رودخانه عبور می‌کند، روبروی فیلیه مقر حاج جابر خان که می‌رسید، توپ سلام شلیک کند و از فیلیه جواب سلام آنها را با شلیک توپ، پاسخ دهند. این رسم تا زمان شیخ خزعل پابرجا بود.^۶ پس از جابر خان فرزندان او به ترتیب: مزعل و خزعل، جای او را گرفتند و تاریخ یادآور این نکته است که آنها فرزندان خلف پدر بودند. لرد کرزن درباره شیخ مزعل می‌نویسد: «وی از دوستان انگلیس محسوب می‌شود و با این دولت و بخصوص آقسای رابرتسن (کنسول بصره) روابط صمیمانه قدیمی داشته است، باز احساس می‌کند که باید خیلی با احتیاط رفتار کند»^۷. اگر پدر و برادر خزعل، پنهانی با انگلیسیها ارتباط داشته و سعی داشتند که این ارتباط پوشیده بماند، شیخ خزعل آشکارا پرچم انگلیس را در دست گرفت. او در سال ۱۲۳۳ - هجری قمری با وجود بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول خودسرانه به دولت انگلیس پیوست و بر علیه قوای دولت عثمانی اقداماتی انجام داد^۸ و به پاس خدمات خود در سال ۱۳۳۵ هجری قمری نشان K.C.S.I از انگلیس دریافت کرد^۹ و حتی بشرخی^{۱۰} مورخین نوشته‌اند که یک فرزند کشتی به او هدیه کردند و نسبت به آینده او تسهید ببری شد.^{۱۱}

البته شیوخ دیگری چون نامر نیز روابط خوبی با دول خارج داشتند. کسروی از قول لیارد درباره شیخ نامر می‌نویسد: «وی با انگلیسیان دوستی داشت و با سرکردگان کمپانی هند در کشتی‌های جنگی شط العرب و با نماینده آن کمپانی در بندر بصره مکاتبه داشت و آنان به شیخ اطمینان داده بودند که در مواقع اضطراری به کمک وی خواهند شتافت. حتی در شیخون نامر به اردوی منوچهر خان معتمدالدوله جهت رهایی محمد تقی خان چهار لنگ - ایلخان بختیاری - لیارد انگلیسی نیز شرکت داشت»^{۱۲}.

با وجود چنین رهبران خودفروخته‌ای، عشایر مسلمان میهن دوست عرب هیچگاه علیه منافع ملی کشور حرکتی نداشتند و همواره علیه هرگونه تجاوز به خاک این کشور سرسخت و استوار مقاومت کردند. در سال ۱۱۳۵ هجری قمری عشایر بنی طرف و هویزه شکست سنگینی به قوای عثمانی، که برای تصرف خوزستان لشکرکشی کرده بود، وارد آوردند. در اهمیت و ارزش این دفاع، همین بس که در آن تاریخ، شاه ایران سلطان حسین صفوی در پایتخت در محاصره لشکریان افغانی قرار داشت و حکومت مرکزی در نهایت ضعف بود.^{۱۳}

همچنین باید از مقابله طوایف کعب و محیسن با قوای پرتغال و از همراهی آنها با سپاهیان حکومت مرکزی در فتح هرات یاد نمود.^{۱۴}

در باره جنگهای میهنی طوایف عرب خوزستانی در زمانهای مختلف به ویژه در زمان سلطنت دودمانهای صفویه، زندیه و افشار، سخن بسیار است که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد.^{۱۵}

۴ - نهاد قدرت و نهاد اقتصاد در خوزستان خوزستان در ازمنه قدیم به سوزیان معروف و بسیار آباد بود و بندهای زیادی در آن وجود داشت. در جریان مناقشات بین مسلمین و

ایرانیان و در رهگذر اردو کشی‌ها و درگیری‌ها، اقتصاد مبتنی بر جوامع آبی^{۱۶} در کناره‌بندها برافکنده شد و سدهای آن خراب و اراضی آن بایر و سکنه‌اش متواری شدند و بعد از آن نیز به علت اینکه تا چند قرن، هیچ نوع سرمایه گذاری عمرانی در آن انجام نگرفت و باز به علت درگیریهای بعدی دیگر از حالت سرزمینی که از آبادی به هندوستان ایران معروف بود، به یک دشت خشک و شورزار و وحشت‌زا تبدیل گردید. به همین دلیل است که تا قبل از حکومت مشعشعیان هیچگونه اثری از عمران و حیات در خوزستان به چشم نمی‌خورد و تنها عده‌ای از اعراب بادیه‌نشین که متحرک بودند، گاه به گاه در آن رفت و آمد می‌کردند.

پس از اینکه سید محمد مشعشعی بنای حکومت خویش را در منطقه، نهاد^{۱۷} و اندک ثبات و امنیتی پدید آمد. ساختار اقتصادی مبتنی بر اقتصادی دامی - زراعی شکل گرفت که در وهله اول اقتصاد دامی مهمترین وسیله معیشت آنها بوده و به تدریج که اسکان می‌یابند، امکاناتی از نظر زمین زراعتی و باغات بدست آورده و در نتیجه اقتصاد دامی را این بار مکمل وسیله جدید معاش خود - یعنی زراعت - می‌گردانند. به گونه‌ای که اگر هم اکنون نگاهی، به چشم‌انداز روستاهای منطقه دشت آزادگان ببینیم، دانه‌های تسیحی را مشاهده می‌کنیم که بر روی رشته‌ای که به جای نخ، رودخانه کرخه و شعب آن قرار گرفته‌اند، چیده شده‌اند و اطراف رودخانه را یک ردیف سرتاسری از مزارع و کرت صیفی‌جات، حبوبات، سبزی و گندم تشکیل می‌دهد و در جاهایی که این دانه‌های تسیحی شکل، تراکم حجم و انباشتگی نشان می‌دهد، نقاط شهری به وجود آمده و یا استعداد خود را برای شهر شدن نشان می‌دهند که بیشتر بازارهایی برای فروش محصولات دامی و کشاورزی و خرید وسائل زندگی و تولیدی هستند: نظیر حمیدیه، کوت سید نعیم، سوسنگرد و بستان در طول

مسیر کرخه و هویزه و رفیع در طول رودخانه کرخه کور و نیسان^{۱۸}.
نظام شیخوخت یا ارباب - رعیتی از عوامل بسیار تأثیر گذار در نهاد اقتصادی منطقه محسوب می‌شد. نهاد سیاسی مذکور به طرق مختلف بر نظام اقتصادی جامعه تأثیر می‌گذارد از جمله:

الف - بعنوان مانعی عمده در توسعه اقتصادی:

قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی دومولفه لازم و ملزوم یکدیگر در خوزستان به شمار می‌آمدند. و رهبر سیاسی الزاماً رهبر است اقتصادی را نیز در دست داشت. بدین ترتیب که پس از عزل رهبری و انتخاب رهبری جدید در سازمان سیاسی، تمام املاک و اموال رهبر معزول به رهبر جدید منتقل می‌شد. و به ناچار شیخ معزول به همراه خانواده‌اش به مکان دیگری می‌رفت. این قاعده و یا رسم، موجب شده بود که هیچیک از والیان به آبادی و عمران منطقه توجهی نمایند زیرا به این رسم واقف بوده و می‌دانستند که در صورت عزل از مقام رهبری، تمام ثروت آنها به حکمران بعدی می‌رسد.^{۱۹}

پس از حاکمیت دولت پهلوی در خوزستان، هر چند در ظاهر، قدرت از دست رهبران محلی گرفته شد، ولی آنها دارای اختیار و قدرت بودند. بعنوان مثال هرکس و یا سازمانی قصد عمران زمین بایری را داشت، باید سهمی از سرمایه و نیز انحصار به کار گماشتن کارگران مورد نیازش را به شیخ می‌داد. اگر با خواست شیخ مخالفت می‌شد، اموال آن مؤسسه آتش زده می‌شد و یا به غارت می‌رفت و چه بسا افراد آن سازمان کشاورزی - چه خصوصی و چه دولتی - کشته می‌شدند. و اگر با وی موافقت می‌کردند بر میزان توقعات شیخ افزوده می‌شد.^{۲۰} بدین ترتیب در این دوران نیز به عنوان عامل مهمی در عدم رشد و توسعه منطقه، عمل می‌کردند.

ب - استثمار رعیان

رهبران سیاسی، عابای خود را به انحاء مختلف استثمار می‌کردند. و از طرق زیر بر ثروت نامشروعشان، می‌افزودند.

۱ - شیوخ بیش از مبلغ واقعی که مؤدی به عنوان مالیات و دهقان تحت عنوان سهم خالصه، باید می‌پرداخت، از آنها دریافت می‌کردند و به حکومت مرکزی کمتر از آنچه دریافت کرده، می‌پرداختند.^{۲۱} حاج سیاح در این باره نوشته است:

«تمام مالیات دیوانی را هم خودش (شیخ مزعل) به اندازه‌ای که می‌خواهد، دریافت می‌دارد و مثل مقاطعه، چیزی سالیانه به دولت می‌دهد و بسیار وقت خرج می‌تراشد.»^{۲۲}

۲ - دریافت بهره مالکانه به میزان سه چهارم از محصول از رعیت.^{۲۳}

۳ - دریافت سهم از زمینهای بایری که آباد می‌شد و علاوه بر سهم خالصه، اخذ سهمی از محصول، وقتی که از زمین خالصه بود.^{۲۴}

۴ - در مقام وساطت بین دهقانان و اداره دادگستری از متهم و یا مقصر، وجهی به عنوان حمایت از آنها مطالبه می‌کرد. خواه این حمایت حقیقی و یا ساختگی باشد. حمایت مذکور می‌توانست شامل مخفی نمودن و یا فراری دادن مقصر و یا تخفیف مجازات او باشد.^{۲۵}

۵ - اخذ جوهری از اعضاء طایفه بابت حل و فصل امور اجتماعی مردم، شیخ برای اجازه ازدواج و طلاق، مبلغی دریافت می‌کرد. همچنین یک چهارم از مبلغی که بابت خون بهاء از قاتل دریافت می‌شد، به شیخ تعلق می‌گرفت.^{۲۶}

بدین ترتیب، شیوخ ثروت‌های گزاف جمع‌آوری کرده و همزمان با قدرت سیاسی، صاحب قدرت اقتصادی نیز می‌شدند. در این رابطه نوشته حاج سیاح درباره ثروت شیخ مزعل خان تا حدودی گویاست. وی می‌نویسد که از درآمد شیخ پرسیدم، گفتند: «اجمالاً یک چشمه دخل او جهل هزار جلت خرما به

خارج می‌فرستد که لا اقل جلتی به دولیره فروخته می‌شود، هشتاد هزاره لیره، و خیلی بیشتر از این غله و شتر و احشام دارد.»^{۲۷}

۵ - منزلت و نقش زن در نهاد قدرت
منابع تاریخی عمدتاً از نقش غیرمستقیم زن در نهاد قدرت سخن گفته‌اند و از حضور مستقیم زن در نهاد مذکور سخنی به میان نیامده است. در حالی که آنان به عنوان نیمی از توده برپا دارنده نهضت و انقلاب و همچنین به عنوان رهبران سیاسی حضوری مهم در نهاد قدرت داشته‌اند. هر چند که تاریخ کمتر از این حضور سخن گفته است.

زن به شیوه‌های گوناگون از طریق غیرمستقیم در نهاد قدرت جوامع بشری اثرگذار بوده است:

الف - وقوع جنگها و نزاعهای بسیار بین رهبران سیاسی جوامع بر سر تصاحب او که بعضاً منجر به تحولات بزرگی در آن مقطع تاریخی شده است. تاریخ نقل می‌کند که شکست ایران در جنگ «ذی قار» از اعراب و مشخص شدن آسیب پذیری لشکریان امپراطوری ساسانی به واسطه هجوم خسرو پرویز به سرزمین حیره برای تصاحب دختر «نعمان سوم» پادشاه آن سرزمین بوده است.

ب - استفاده از زن جهت ترفیع قدرت سیاسی، نزد رهبران و مقامات سیاسی که در مراتب پایین تر ساخت قدرت یک کشور قرار داشتند، امری معمول بوده است.

ج - شرکت زن در شبکه ازدواج قدرتمندان جوامع، جهت تثبیت و یا بسط قدرت سرآمدان قدرت: در این باره اگر نگاهی به آمار زنان فتحعلی شاه قاجار داشته باشیم، در خواهیم یافت که هدف وی از این تعداد ازدواج صرفاً التذاذ جنسی نبوده بلکه انگیزه‌های سیاسی عاسل بسیار مهمی در تشویق وی به چنین پیرنهایی بوده است. آمار زیر بیانگر این مدعا است:

تعلقات خانوادگی زنان فتحعلی شاه قاجار^{۲۸}

از قاجار قوانلو ۶ تن	از قاجار دولو ۴ تن
از زندیه ۱۰ تن	از ارمنی ۱۵ تن
از ترکمن ۱۱ تن	از افشار ۳ تن
از طالشی ۳ تن	از شقایی ۲ تن
از کرد ۱ تن	از بوزجلو ۳ تن
از عرب ۱ تن	از بختیاری ۱ تن
از ایلات پراکنده ۱۰ تن	از زرنشتی ۲۰ تن
از زرنشتی ۲۰ تن	از یهودی ۱۰ تن
از گرجی ۱۲ تن	از سادات ۲ تن
از عثمانی ۱ تن	از صفویه ۱ تن
از بازاریان و مالکان و... ۴۲ تن	
از حکام و شخصیت‌های بزرگ ۱۳ تن	

جمع ۱۵۸ تن

آمار زنان فتحعلی شاه، نشان می‌دهد که وی برای بدست آوردن پشتیبانی طوایف و ایلات و قدرتمندان جامعه و همچنین بسط نفوذ در میان قدرتهای محلی سعی می‌کرده که با آنها روابط خویشاوندی برقرار سازد. بدین ترتیب در سایر قدرتهای جامعه احساس مشارکت در حکومت مرکزی پدید می‌آمد و از سویی زنان مذکور چون گروگانهایی نزد شاه تلقی می‌شدند تا از بروز شورش در میان ایلات مذکور جلوگیری شود. همچنین این زنان در طول سال به میان طوایف خود برگشته و در بسازگشت به پایتخت اخبار و رویدادهای طایفه را به شاه منتقل می‌کردند.

نقش زن در امور سیاسی در همین حد خلاصه نمی‌شود. و در مقام رهبری انقلابات چون ژاندارک و تصدی حکومتها - چون سرخی از سلاطین زن ساسانی - حضوری مستقیم در صحنه سیاست داشته است. شرکت گسترده زنان ایرانی در جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی اسیتی بسیار در پیروزی نهضتهای مذکور داشته است.

زن عرب خوزستانی چون دیگر هم جنسان

خوش به طرق گوناگون در امور سیاسی جامعه محلی خود، حضور داشته است. که در ادامه مطلب این حضور را پی می‌گیریم:

۶ - منزلت و نقش زن عرب خوزستانی در نهاد قدرت

همانطور که گفته شد، زن عرب به شیوه‌های مختلف بر امور سیاسی جامعه تأثیر داشته است که به طور کلی می‌توان در دو محور زیر، آنها را بررسی کرد:

الف: نقش مستقیم زن عرب خوزستانی در نهاد قدرت

در تاریخ خوزستان، از زنانی حکایت شده است که عهده‌دار امور سیاسی طایفه خود بوده و در این مسئولیت از خود شایستگی نشان داده‌اند. از جمله از مکیه رهبر طایفه آلبونیس^{۲۹} و نیز از فیره همسر شیخ سلطان رئیس طایفه حمیدی - که در غیبت همسر، امور طایفه را به خوبی اداره می‌کرده است می‌توان نام برد. - شیخ مزعل خان نیز همواره می‌گفت که من به هنگام مسافرت هیچگونه نگرانی نسبت به دارالحکومه ندارم زیرا مادرم به خوبی از عهده اداره آن برمی‌آید.^{۳۰}

علاوه بر موارد فوق الذکر، زنی، که عماریه نامیده می‌شد نقش بسیار حساسی در تحولات سیاسی، نظامی جامعه ایفاء می‌کرد. عماریه کسی بود که با گذشته پرفراز و نشیب طایفه‌اش آشنا بوده و در جنگها و نزاعهای قبیله‌ای وظیفه سنگینی بر عهده داشت. او موظف بود که با خواندن اشعار حماسی در پیشاپیش سپاه نظامی و با یادآوری افتخارات نیاکان، مردان را بر علیه خصم تهییج نماید. نقش عماریه از آن چنان حساسیتی برخوردار بود که اسارت وی به منزله شکست کامل تلقی می‌شد. وی همچنین در شورای جنگی مردان طایفه شرکت می‌جست و با بیان تاریخ جنگهای پیشین، به تبیین علل شکست‌ها و پیروزیهای طایفه می‌پرداخت.

ب: نقش غیر مستقیم زن عرب خم زستانی در نهاد قدرت

همه کارکردهایی که درباره نقش غیر مستقیم زن در نهاد قدرت، متذکر شدیم شامل زن عرب نیز می شود. شیوخ عرب، زنان متعددی از طوایف مختلف به عقد خویش در می آوردند. تا بتوانند از حمایت طوایف مذکور برخوردار شوند^{۳۱} و همچنین - برقرار کردن رابطه تزویجی با سران قدرتمند محلی و کشوری به حفظ و بسط قدرت خویش می پرداختند. «کسروی در تاریخ پانصد ساله خوزستان می نویسد: دختر امام قسلی خان بیگریگی فارس، همسر سید محمدخان حکمران مشعشعی خوزستان بود و دختر سید مبارک از رهبران محلی خوزستان نیز همسر امام قلی خان بود. این ازدواجها موجب شده بود که سپاه امام قلی خان مدتها جهت حمایت از سید محمدخان در هویزه مستقر باشد»^{۳۲}

شیخ خزعل - حاکم مقتدر خوزستان - از نقش و کارکرد زن در امور سیاسی به خوبی آگاه بود. وی در راستای غلبه بر دشمنان و مطیع کردن طوایف رقیب و اتحاد و بسط قدرت در نزدیکی با سایر طوایف، ازدواجهای متعددی، ترتیب داد. به عنوان مثال، برای کسب حمایت درباریان حکومت مرکزی، با دختر نظام السلطنه - از نزدیکان شاه - ازدواج کرد. همچنین دختر برادر شاهزاده عبدالمجید عین الدوله را که از درباریان بسیار با نفوذ بود - به زنی داشت.^{۳۳}

شیخ خزعل، میران هندیان را بدون درگیری و نزاع، صرفاً به واسطه ازدواج با یکی از زنان آنها، مطیع خویش نموده و بر نواحی هندیان و جراحی مسلط شد.^{۳۴} همچنین او در سال ۱۳۵۲ هجری قمری با ازدواج با یکی از دختران موالی مشعشعی (در حالی که بسین موالی رسم نبود که به کس دیگری زن دهند). آنها را از اریکه قدرت در منطقه به زیر کشید و در واقع بر آنها مسلط شد.^{۳۵}

حکومت مرکزی نیز برای به دام انداختن قدرتمندان محلی، از زن به عنوان طعمه استفاده می کرد. در تاریخ خوزستان آمده است که «سیاوش خان نامی از جانب شاه بهرامهرمز آمده و نامه ای به سیدبر که نوشته او را نزد خود خواست بدین عنوان که دختر را به تزویج وی در آورد. بر که که از این دعوت شادمان شده بود، بلافاصله بهرامهرمز می رود. سیاوش خان نیز او را دستگیر می کند و به اصفهان می فرستد تا از آنجا او را نزد پدرش منصور در مشهد به تبعید بفرستند»^{۳۶}

توضیحات و منابع:

- ۱- حمید سیاح «خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت»، به تصحیح سید الله گلکار چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران صص ۲۲۱ - ۲۲۰
- ۲- همان منبع ۱
- ۳- در خوزستان طایفه ای به نام کعب وجود دارد ولی طائفه ای به نام کعب وجود خارجی ندارد و کسروی در این مورد اشتباه کرده است، در واقع شیخ جابر رئیس طایفه محسن بود نه کعب
- ۴- احمد کسروی، «تاریخ پانصدساله خوزستان»، تهران ۱۳۱۳ هجری شمسی.
- ۵- همان منبع ۴، ص ۲۲۰
- ۶- همان منبع ۴، ص ۲۴۲
- ۷- لرد کرزن «ایران و قضیه ایران»، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب جلد ۲، ۱۳۵۰ شمسی صص ۳۹۸ - ۳۹۷
- ۸- آرمنند، عبدالصاحب، «جغرافیای تاریخی دشت میشان و شمه ای از تاریخ طبیعی و سیاسی خوزستان، سوسنگرد» سال ۱۳۲۷ ص ۴۹
9. Knight Commander of the (Most Excellent of the) Star of India
- ۱۰ - همان منبع ۸ صص ۵۲ - ۵۱
- ۱۱ - همان منبع ۸
- ۱۲ - همان منبع ۴ ص ۲۱۵
- ۱۳ - همان منبع ۸ ص ۲۹
- ۱۴ - همان منبع ۸ ص ۲۸۲
- ۱۵ - برای اطلاع بیشتر در این باره به کتب تاریخ ذره نادر، گیتی گشا، نسخ التواریخ و تاریخ زندیه مراجعه کنید.
- ۱۶ - اقتصاد مبتنی بر جوامع آبی، نوع خاصی از

شیوه تولید است که قبل از اعراب، در مناطق بین النهرین و خوزستان وجود داشت و تمدن سوری، ایلامی و بابلی بر مبنای آن قرار داشت و چون زندگی قبایل عرب بیشتر مبتنی بر دامداری بود، به این شیوه از تولید توجهی نکرده و به مرور ایام این شیوه تولید از بین رفت.

۱۷ - آغاز حکومت مشعشعیان در خوزستان به سال ۱۴۴۱ میلادی برابر ۸۴۵ هجری بوده و به مدت پانصد سال ادامه یافت.

۱۸ - ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگزده روستایی جهاد سازندگی، «تحقیقات اجتماعی، اقتصادی دشت آزادگان»، جهاد سازندگی سال ۱۳۶۲

۱۹ - نجم الملک، حاج عبدالغفار، به کوشش محمد دبیرسیاقی، «سفرنامه خوزستان» ۱۳۴۱ شمسی، ص ۶۱.

۲۰ - مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، «مطالعه شهر اهواز»، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۲ صص ۲۲۰ - ۲۱۹

۲۱ - همان منبع ۲۰، ص ۲۲۱

۲۲ - همان منبع ۱

۲۳ - عبدالله سیحی امانی، «نظام قبیله ای در خوزستان»، پایان نامه تحصیلی دوره لیسانس دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران سال تحصیلی ۵۸ - ۵۹ صص ۳۷ - ۳۶

۲۴ - همان منبع ۲۰، ص ۲۲۱

۲۵ - همان منبع ۲۰

۲۶ - همان منبع ۲۰

۲۷ - همان منبع ۱ صص ۲۱۷ - ۲۱۶

۲۸ - مجله «فرهنگ و زندگی» شماره ۲۰ - ۱۹ مقاله «بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران» ناصر تکمیل همایون صص ۳۲ - ۳۱

۲۹ و ۳۰ - نقل از مصاحبه با سید عبدالخالق هاشمی، ساکن اهواز در تاریخ ۶۶/۹/۱

۳۱ - شیخ مزعل بانزده زن عقدی داشت، نقل از «ایران و قضیه ایران» جلد ۲ ص ۳۹۷

۳۲ - همان منبع ۴ ص ۷۱

۳۳ - همان منبع ۴ ص ۲۶۷

۳۴ - عباس میربان، «جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان» انتشارات مصطفوی بوذرهمری، تهران، ۱۳۵۲ شمسی ص ۵۳۳.

۳۵ - همان منبع ۱۸ صص ۲۷ - ۲۶

۳۶ - همان منبع ۴ ص ۸۲